



به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

همایش جمع‌بندی تشریحی فارسی پایه دوازدهم (قسمت دوم)

تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

پویش جهاد علمی البرز – دبیرستان ماندگار البرز

بیان	بدیع	معانی
صور خیال و ...	از تکرار واج‌ها و موسیقی حروف	از تناسب‌های معنایی و ...
	لفظی	معنوی
۱. تشبیه ۲. استعاره (تشخیص) ۳. کنایه ۴. مجاز	۱. سجع ۲. جناس ۳. موازنه ۴. ترصیع ۵. اشتقاق ۶. واج‌آرایی ۷. واژه‌آرایی	۱. مراعات نظیر ۲. تضاد ۳. متناقض‌نما ۴. ایهام ۵. ایهام تناسب ۶. حسن تعلیل ۷. تلمیح ۸. تضمین ۹. لف و نشر ۱۰. حس‌آمیزی ۱۱. اسلوب معادله ۱۲. نماد
		استفهام انکاری



پیش علم
ماندگار البرز



تفهیم و تنظیم: نعمت‌الله بوالحسنی
پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز

تشبیه



پیش علم
ماندگار البرز

همانندسازی چیزی یا کسی به چیزی یا کسی دیگر که در یک ویژگی یا صفت مشترک‌اند.



▶ **مشبه :** توصیف شونده

▶ **مشبه به :** پس از ادات تشبیه می‌آید و مشبه را به آن مانند می‌کنیم.

▶ **ادات تشبیه :** هر کلمه‌ای که معنای «مانند» بدهد.



پیش علم
ماندگار البرز



مانند ، چون ، چو ، چونان ، به‌سان ، برسان ، به‌کردار ،
به‌رنگ ، هم‌چون ، گویی (مثل اینکه) ، گفתי (مثل اینکه) ، انگار ،

ماند ، مانست

▶ **وجه شبه :** صفت و ویژگی مشترک بین « مشبه » و « مشبه به »

گرم‌رو ، سوزنده و سرکش بود

وجه شبه

عاشق آن باشد که چون آتش بود

وجه شبه

چند نکته :

۱. گاهی مشبه به صورت شناسه در فعل ظاهر می شود.

نمونه: اشکم ولی به پای عزیزان چکیده ام.

[من] [مانند] اشک هستم.

۲. اگر «چو» و «چون» به معنای «وقتی که، هنگامی که، زیرا که، چرا، چگونه، چه طور، ...» به کار روند دیگر تشبیه نمی سازند.

تشبیه نداریم.

نمونه: دل عالمی بسوزی، چو عذار برفروزی

تو از این چه سود داری ، که نمی کنی مدارا



پیش علم
ماندگار البرز



چند نکته :

گاهی پسوندها و اجزای تشبیه‌ساز در یک کلمه، آرایه تشبیه می‌سازند.

پسوندهای اجزای تشبیه ساز:

وار (واره) - وش - سا (آسا)، صفت - گون (گونه) - فام

نمونه: رودکی وار - مهوش - برق آسا - شیر صفت - سیماب گون - لعل فام (گل فام) -

۴. گاهی بین «مشبه» و «مشبه‌به» فاصله ایجاد می‌شود.

نمونه: لَوْلُوْ از دهان خود ریخته دانی چیست؟ حدیث است

۵. گاهی تشبیه به صورت ترکیب اضافی می‌آید.

نمونه: کالای جوانی خرید و فروش نمی‌شود.



پیش علم
ماندگار البرز



کوه بیکر - بیکر مانند کوه
(رایادل)
دل مانند دریا

حدیث (سخن) رسول لَوْلُوْ
مشبه

تشبیه:

الف) ترکیب اضافی (اضافه تشبیهی)

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

وجه شبه	ادات تشبیه	مشبه به	مشبه
کم ارزشی		مس	وجود
بازرسی		کیمیا	عشق

ب) غیر ترکیبی (تشبیه اسنادی)

نمونه: زلف او دام است و خالشی دانه آن دام و من / بر امید دانه‌ای افتاده ام در دام دوست

وجه شبه	ادات تشبیه	مشبه به	مشبه
		دام	زلف
		دانه دام	خال



پیش علم
ماندگار البرز





اضافه تشبیهی:

«مشبه به» + — — — «مشبه»
مضاف — مضاف الیه

رشته صبرم به مقراض غمت بریده شد — همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع (حافظ)

باران رحمت — لب لعل — وادی توحید — طیلان آبی مدیترانه — سموم عقل —

خوان نعمت — فراش باد صبا — بنات نبات — دایه ابر بهاری — مهد زمین —

قبای سبز ورق — اطفال شاخ — کلاه شکوفه — دیوار امت — کعبه جلالش — حلیه جمالش —

— بحر مکاشفت — دفتر زمانه — بنای ظلم — تیغ حفا — چراغ علم — نی پیچ حلقوم —

دریای تصورات — عقرب دموکراسی — مار حکومت سرهنگ ها

لب لعل — لب لعل لب



کلاه شکوفه – نهال دشمنی – درخت دوستی – آتش عشق – دریای عشق –

کوه آتش – مس وجود – قد سرو – لب لعل – کیمیای عشق – بنات نبات –

مهد زمین – نیستان عالم معنا – خنجر غم – کشتی قالب – مشت قلب –

باران غیبی سکوت – شبستان تیره و تار درونم – پرده ناموس بندگان –

گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس



نکته: گاهی اوقات تشبیه ها به صورت مرکب هستند.

مثال :

ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیارد

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد

پر نشود همچنان که چاه به شبنم

دیده اهل طمع به نعمت دنیا



خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت آینه‌دار من و تو

همگنان خاموش، گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید، پای تا سر گوش

این گلیم تیره‌بختی هاست، خیس خون داغ سهراب و سیاوش‌ها، روکش تابوت تختی‌هاست



آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید - گم نمی‌شد از لبش لبخند

پهلوان هفت خوان اکنون ، طعمه دام و دهان خوان هشتم بود.

بعد از آن وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت

بعد از آن بنمایدت پیش نظر / معرفت را وادی ای بی پا و سر وادی بی پا سر معرفت

هشت جنت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است

خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته

پهلوان هفت خوان اکنون ، طعمه دام و دهان خوان هشتم بود.

بعد از آن وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت

بعد از آن بنمایدت پیش نظر / معرفت را وادی ای بی پا و سر

هشت جنت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است



پیش علمی
ماندگار البرز



تشریح



پیش علم
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

▶ آنچه که مربوط به انسان است به غیر انسان نسبت داده شود.

۱. ای + غیر انسان مخاطب واقع شده

۲. مخاطب قرار دادن غیر انسان تشخیص است. ماهر تشخیص‌ها - اسعار، اند

ای کوه نی ام ز گفته خرنه
تشخیص
ای کوه که مثل انال
منه



ای عشق همه بهانه از تو ست.

ای گل، چه خوش‌بویی، کاش فقط در بوستان‌ها نبودی و همه جا بودی.

درختان زیر برف کمرشان خم شده است.

حیا به پیش رخت چشم بسته می‌آید ادب به بزم تو صد جا نشسته می‌آید

تو ای اشک روان! ره سوی دلدارم نمی‌دانی / تو هم ای ناله! فکر چاره کارم نمی‌دانی

(۱) ای گل چه خوش‌بویی. تسخیف = استعاره

(۲) ای گل من! ناها رچی داریم؟ ای مادر من که مثل گل لعل -
استعاره از مادر → تسخیف داریم. مثبت



استعاره

ز عشق آفاق را پر دود دیدم / خرد را ، دیده خواب آلود دیدم

دیده خرد = چشم خرد

بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند / بگفت انده خرنده و جان فروشند

استعاره

مثل کالا

مثل کالا

استعاره

تو ~~مشت~~ در ~~شت~~ روزگاری / از گردش قرن ها پس افکند

صفت

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد

استعاره از رنگ و گیاه و سبزه

همت از باد سحر می طلبم گر ببرد / هبر از من به رفیقی که طرف چمن است

در ترکیب ها صفت ها را نادیده بگیریم

اگر مصافحه معنوی را
از چیزی یا کسی فرض
بگیریم استعاره

معدوم → صفت + صفت
مکنیه → صفت + صفت

استعاره

از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی.

چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت

نالۀ مرغ اسیر این همه بهر وطن است / مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است

مجازاً شاعر

از سیم به سر یکی کله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند

صخره

برف

با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

خوار شد



پیش علم
ماندگار البرز



استعاره

تا درد و ورم فرو نشیند / کافور بر آن ضماد کردند

شو منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته میسند

استعاره از خشم و عداوت

ای مادر سرسپید بشنو / این پند سیاه بخت فرزند
برکش ز سر این سپید معجر / بنشین به یکی کبود آورند

دماوند
برکش ز سر این سپید معجر / بنشین به یکی کبود آورند
کتاب از به قدرت رسید
مکرم و قدر قدر در سگ گزین

برکن ز بن این بنا که باید / از ریشه بنای ظلم بر کند

استعاره از ظلم
بنا که باید

بشنو این نی چون شکایت می کند / از جدایی ها حکایت می کند

مجاز و استعاره از مولانا



پیش علم
ماندگار البرز



استعاره

کز نیستان تا مرا بیریده اند / در نفیرم مرد و زن نالیده اند

عالم معنا

سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

معرفت شناخت

محراز

آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

مع عشق

نی حدیث راه پر خون می کند / قصه های عشق مجنون می کند

مع عشق راه پر خطر عشق

هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بی روزی است روزش دیر شد

عاشق عاشق

محراز قابل تبدیل به تشبیه نیست

اگر محراز به تشبیه تبدیل شود / استعاره است



پیش علم
ماندگار البرز



استعاره

در عالم پیر هر کجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است

تشخیص - استعاره

صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

تشخیص - استعاره

در آستانه میوه دادن درختی که جوانی را به پایش ریخته بود و ...

لم استعاره از علم فلسفه و اخلاق

گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلقی که بر آن مرغان الماس پر، ستارگان زیبا...

آسمان

آن شب نیز ماه با تلالؤ پر شکوهش از راه رسید و گل های الماس شکفتند

ستارگان



پیش علم
ماندگار البرز





دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو / امروز می آید از باغ بوی بهار من و تو

دارایی، توشه، زندگی / کشور - آزادی

غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران / صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو

ظلم و ستم

سورت سرمای دی بیدادها می کرد

شد

تکفیر - استعاره

آدم آزادی خواهان
جریان های انقلابی

آزادی خواهی

کشته هر سو بر کف و دیواره هایش نیزه و خنجر مانند گیاه استعاره

استعاره: چاه حیات

پهلوان هفت خوان اکنون، طعمه دام و دهان خوان هشتم بود



این نخستین بار شاید بود، کان کلید گنج مروارید او گم شد.

لخبرش کلید

لبخند دهان

مرد نقال از صدایش ضجه می بارید

استاره
لمتل باران

گفت ما را هفت وادی در ره است / چون گذشتی هفت وادی، در گه است

روی ها چون زین بیابان در گنند / جمله سر از یک گریبان بر کنند

صد هزاران سایه جاوید تو / گم شده بینی ز یک خورشید تو

حق

موجودات
ندیده ها



گل سرخ را از من مگیر، سوسنی را که می کاری.

خنده ات که رها می شود و پرواز کنان در آسمان مرا می جوید.

ستاره ضعیفی در شبستان تیره و تار درونم درخشیدن گرفت.

گاه از خودمان نیست، گاه‌دان که از خودمان است.

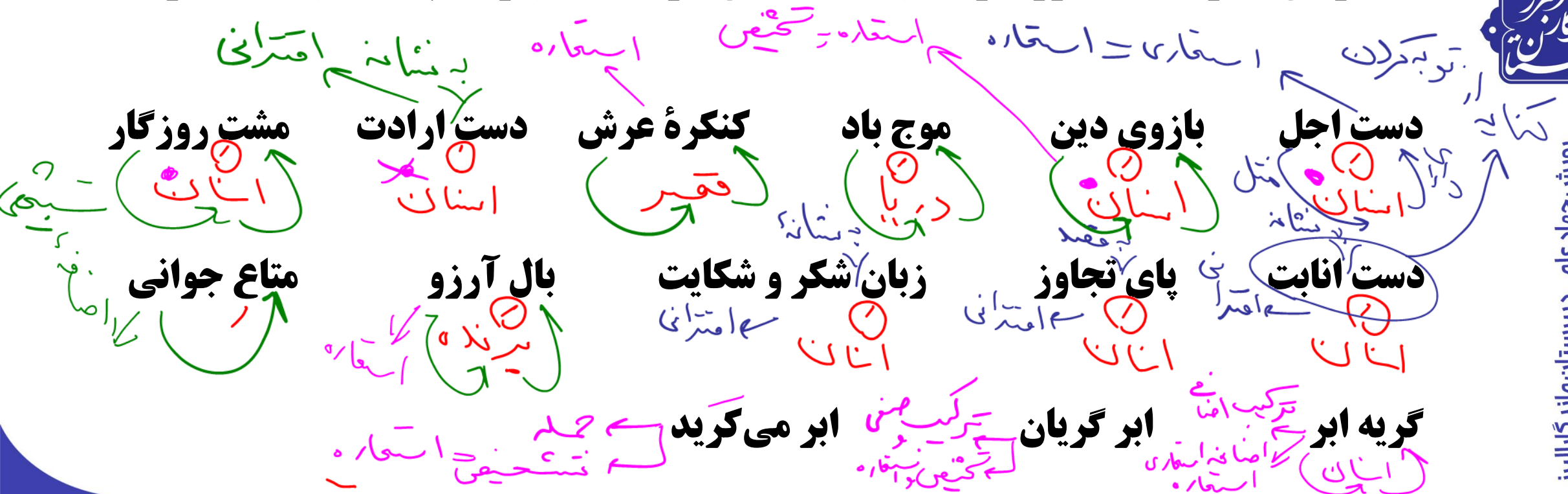
گویی جامه ای بود که درزی ازل به قامت زیبای جناب ایشان دوخته است.

خدا

شرّ این غول بی شاخ و دم را از سر ما بکن.

تمام استعاره ها تشخیص نیستند

استعاره ی مصرحه یا منظور غیر انسان است که می شود تشخیص و تمام تشخیص ها تستعاره اند.





استعاره مکنیه:

۱. تشخیص ✓

۲. غیر تشخیص ✓

در تشخیص ، ویژگی یا اندام انسان به غیر انسان داده می شود.
در غیر تشخیص ویژگی یا اندام غیر انسان به غیر انسان دیگر داده می شود.



الان با یک مثال ساده می فهمید:

عشق می خندد = عشق مانند انسان می خندد. ← استعاره تشخیص

عشق می بارد = عشق مانند باران می بارد. ← استعاره تشخیص



یکی از شکلهای استعاره ((اضافه استعاری)) = (-----) است.
در این شکل استعاره ابتدائاً باید به دقت کنیم که ترکیب اضافی باشد بعد بینیم استعاره هست یا نیست. مثلاً در یکی از گزینه
ای تستی در کنکور آمده بود: فرش زمردین
ما باید بدانیم که این ترکیب وصفی است. پس نمی تواند اضافه استعاری باشد.
چند اضافه استعاری:

جور گردون

دست درخت

جیب مراقبت

اساس تزویر

قلب فسرده زمین

مشت زمین

در آسمان

تابش وحی

رقص آسمان

قلب آن کویر ~~استعاره~~
آسان

باب علم

بارش تیر

عقاب مغرور

دست زمان

ریشه ظلم

در صلح

دست ادب

پای ارادت

حیثیت مرک

فوران خشم



تفاوت اضافه استعاری با اضافه تشبیهی

در اضافه تشبیهی کلمه ای مستقیماً به کلمه ای دیگر تشبیه می شود اما

در اضافه استعاری تشبیه مستقیم نداریم. مثال:

سَمْعِ نَبِیِّ

دریای عشق: عشق مانند دریاست.

اگر باو را تشبیه کنیم

بارش عشق: عشق مانند باران می بارد.

باین

سه نکته:



۱- اگر ویژگی یا اندام بین انسان و حیوان مشترک باشد ما انسان را اساس قرار می دهیم:

دندان کوه: تشخیص (اضافه ی استعاری)

۲- اگر یک ترکیب را هم بتوانیم اضافه تشبیهی بگیریم هم استعاری، اضافه تشبیهی اولویت دارد:

بام آسمان: تشبیه (اگر چه می توانیم استعاری بگیریم و بگوییم: آسمان مانند خانه ای بام دارد.

۳- ترکیب « دست انابت » را چند سال پیش کنکور اضافه استعاری گرفته است. شاید یک دلیلش آن

است که اضافه اقترانی را دانش آموزان نمی خوانند و در کتاب درسی شان نیامده است.



کنایه

← معنی
← معنی معنی



پیش علم
ماندگار البرز





- ۱. تمام اغراق‌ها کنایه هستند. / *استغراق با حواس دیگر*
- ۲. کنایه در اغلب موارد یک واژه نیست و مجموعه‌ای از واژه‌هاست.
- ۳. یک جمله با دو مفهوم یکی نزدیک و دیگری دور (یکی واقعی و دیگری غیر واقعی)
- ۴. آیا واقعاً + جمله ؛ اگر جواب نه باشد = کنایه

مثال:



پیش علم
ماندگار البرز



۱. تا خرخره خوردم.

۲. مدت هاست دارم ساعت شماری می‌کنم.

۳. بر دستانت بوسه می‌زنم ای پدر عزیزم.

۴. ز آن دست شستم از خود تا دست من تو گیری / ز آن چون خیال گشتم تا در دلم ، گذاری

۵. جادویی کردند مردم تا سیه شد روزگارم / اندر این دعوا ندارم غیر چشمانت گواهی

۶. گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل / گل از خارم بر آوردی و خار از پا و پا از گل

مجاز

کاربرد یک واژه در معنای غیر حقیقی



پیش علم
ماندگار البرز



لیوان را روی سفره گذاشتم. پسر لیوان را سر کشید

حقیقت

X مجاز از محتویات

مجاز

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد / فرو شد تا بر آمد یک گل زرد

تاره X آسمان X

تاره هاشم گل نرس

خورشید

خورشید گل زرد

استعاره



در غم ما روزها بی‌گاه شد / روزها با سوزها همراه شد

عمر

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

کل وجود

از دست و زبان که بر آید / کر عهده شکرش به در آید

احمال
لفظتار

دست
کنایه

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف / آری و به غفلت نخوری

کل هستی

رزق افزوزی

خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

دست
در حالت
کارها

گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: «کار شرع کار درهم و دینار نیست»
رستوه



پیش علم
ماندگار البرز

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک / بگفت «آنگه که باشم خفته در خاک»
قبر

به یاران گفت کز خاکی و آبی / ندیدم کس بدین حاضر جوابی
همه سحر دات



سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق
مخاطب درد سوز

یک روز دنیایی به روم چشم داشت
لح مردم دنیا



گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: «کار شرع کار درهم و دینار نیست»

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک / بگفت «آنگه که باشم خفته در خاک»

به یاران گفت کز خاکی و آبی / ندیدم کس بدین حاضر جوابی

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

بعد از حکیم اسرار همه چشم‌ها به او بود

حجفا

چشم‌ها را منتظر گذاشت
انسان‌ها



نهادند بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نظاره شده هم‌گروه

مردم جهان

سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهر خندانش گریان شدند

مردم دست



یکی تازی ای برنشسته سیاه / همی خاک نعلش بر آمد به ماه

مجازیم آسمان

سیاوش سیه را به تندی بتاخت / نشد تنگ دل جنگ آتش بساخت

اسب



وانیامد در جهان زین راه کس / نیست از فرسنگ آن آگاه کس

مسافت

همه گوش شده بودند و ایشان زبان

گوینده

شنونده

دیدم چچ و راست مهمان ها دراز کشیده اند

چرا

نان را از من بگیر، اگر می خواهی. هوا را از من بگیر ، اما خنده ات را نه.

ساد

عشق و محبت و خنده

منش و آزاد را در ها

رزق و روزی

آیا چیزی در مخیله آدمی می گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد / اما جان صادق من آن را برای تو
ترسیم نکرده باشد؟

نویسنده

چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است؟



پیش‌علمی
ماندگارالبرز

همه گوش شده بودند و ایشان زبان

دیدم چچ و راست مهمان‌ها دراز کشیده‌اند



نان را از من بگیر، اگر می‌خواهی. هوا را از من بگیر، اما خنده‌ات را نه.

آیا چیزی در مخیله آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد / اما جان صادق من آن را برای تو
ترسیم نکرده باشد؟

سجع

تعریف:

آخرین واژه‌های هماهنگ غیر تکراری در پایان حداقل دو جمله



پیش علم
ماندگار البرز



چند نکته:

۱. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش برد. آرایه کج نراریم. اهر

۲. در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود

در یک جمله ممکن است واژه های مسجع داشته باشیم اما آرایه سجع نداریم.

سجع آرایه مخصوص نثر است اما در نظم و شعر هم دیده می شود.



پویش علمی
ماندگار البرز



انواع سجع



پیش علم
ماندگار البرز



منت خدای را ، که طاعتش موجب **قربت** است و به شکر اندرش مزید **نعمت**. **سجع ۱**
 به نام آن خدای که نام او راحت **روح** است و پیغام او مفتاح **فتوح** است و مهر او بلانشینان
 را کشتی **نوح** است و سلام او در وقت صبح مؤمنان را **صبح** است و ذکر او مرهم دل
مجروح است. **سجع ۲**
 ملک بی دین **باطل** است و دین بی ملک، **ضایع**. **سجع ۳**
 باران رحمت بی حسابش همه را **رسیده** و خوان نعمت بی دریغش همه جا **کشیده**.



۱. هر نفسی که فرومی رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات

۲. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

۳. پرده ناموس بندگان به گناه فاخش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبردو

۴. فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.

۵. عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق شده

۶. پس اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت.



پیش علمی
ماندگار البرز

۷.



۸.

۹.

۱.

پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

موازنه و ترصیع

هم حرکاتش متناسب به هم

هم خطواتش متقارب به هم

➤ ۱. کلمات دو مصراع دو به دو هم وزن هستند.

➤ ۲. کلمات دو مصراع دو به دو در واج پایانی یکسان اند.

➤ هم عقل دویده در رکابت

هم شرع خزیده در پناهت

➤ ۱. همه کلمات دو مصراع دو به دو هم وزن هستند.

➤ ۲. برخی کلمات در واج پایانی یکسان اند و برخی یکسان نیستند.



پویش علمی
ماندگارالبرز





واج آرایی

خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد
که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز

▶ مصوت بلند «ا» / صامت «خ»

▶ خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل

▶ مصوت کوتاه «ـ» / صامت «د»

▶ ۱. تکرار واج‌ها به گونه‌ای که گوش نواز و آهنگین باشد.

▶ ۲. تکرار واج مهم است نه حرف. (ص / ث / س) [صدای سنگین سکوت ثریا]

▶ ۳. تکرار یک واج (صامت یا مصوت) با هدف افزایش موسیقی و تاثیرگذاری.

نه نواز
سکوت
لفظ

واژه آرای (تکرار)

چشم که به چشم آن پری چشم افتاد از چشم پری به چشم من چشم افتاد
رفتم که بچینم از دو چشمش چشمی چشمی شد و در دو چشم من چشم افتاد

واژه آرای ≠ جناس

گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم
ور خوار چون خارم کنی، ای گل، بدان خواری خوشم

۱. تکرار آگاهانه یک یا چند واژه برای افزایش تاثیر آهنگ



پیش علم
ماندگار البرز





خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست

خروش از خم چرخ چاچی بخاست



جناس

انواع جناس

➤ الف) همسان (تام)

➤ ب) ناهمسان (ناقص)

➤ همسان: تلفظ و املا یکسان اما معنا متفاوت

➤ ناهمسان: دو واژه تقریباً هماهنگ و یکسان که در یک واج یا حرف اختلاف دارند.

➤ گلاب است گویی به جویش روان
همی شاد گردد ز بویش روان

مانع جاری
روح و روان
صبا نام



پیش علم
ماندگار البرز



انواع جناس ناهمسان



الف) اختلافی: ✓

تفاوت در یک حرف یا صامت

است، مست * راست، ماست * دور، دود

ب) افزایشی: ✗

کم و زیاد شدن یک حرف یا واج

ناز، نیاز / باد، باده / سر، سحر / بر، خبر /

پ) حرکتی: ✓

تفاوت در مصوت‌های کوتاه

گل، گِل / مهر، مِهَر / دِماغ، دِمَاغ / اِنعام، اَنعام



پیش علم
ماندگار البرز



جناس



پیش علم
ماندگار البرز



۱. محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت / مست گفت: ای دوست: این پیراهن است، افسار نیست

۲. هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت / آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

دست / دوستان دوست / دست

۳. با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

علامت جمع ها ان و ن / آنکه

۴. باز با آن آخرین اندیشه‌ها سرگرم، جنگ بود این یا شکار؟

نر
بنا
صحنه

۵. الهی سینه‌ای ده آتش افروز / در آن سینه دلی، وان دل همه سوز

اختلاف معنا

ماه = ماه
گر = اگر
درم حرف مانع
پرسم احسانه

جناس



پیش‌علمی
ماندگارالبرز

بالور
بالسر

نیست
هوا

۶. آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

۷. نی حریف هر که از یاری برید / پرده هایش پرده‌های ما درید



۸. کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

۹. چون نگه کردند آن سی مرغ زود / بی شک آن سی مرغ، آن سیمرغ بود

۱۰. خویش را دیدند سیمرغ تمام / بود خود سیمرغ سی مرغ زود



۱۱. تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست

جانی نزارنه.

۱۲.



۱۳.

۱۴.

۱۵.



تضاد



۱. از در کلبه ما دوش **ندانسته** گذشت **لیک دانسته**، نپرسید که ویرانه کیست

۲. **امروز** چنان باش که **فردا** چو روی **خندان** تو برون روی و **گریان** همه کس

۳. **هجری** به سال‌های فراوان کشیده‌ام **وصلی** به طول مدت هجرانم آرزوست

است ≠ نیست

دو واژه مخالف هم یا مقابل هم: تضاد (طباق)

باید دو چیز یاد و گروه



متناقض نما (پاراادوکس)



تناقض (متناقض نما = پارادوکس)

۱. ز کوی یار می آید نسیم باد نوری / از این باد ار مددخواهی چراغ دل برافروزی

کمک از باد برای برافروختن چراغ

۲. یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر / کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

غرق شو و خسر نما شوی X

۳. نشاط غربت از دل کی برد حب وطن بیرون؟ / به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم

۴. همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟

• دو واژه متضاد که یکی از آن‌ها مفهوم دیگری را نقض می‌کند.

برای سبک تر



۵. هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای؟ / من در میان جمع و دلم جای دیگر است

۶. کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی



۷. همچو نی زهری تریاقی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید

۸. محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مرزبان را مشتری جز گوش نیست



۹. ای حقیقی ترین مجاز، ای عشق / ای همه استعاره ها با تو

۱۰. پدرم دریادل بود، در لاتی کار شاهان می کرد.

۱۱. ماوراء الطبیعه را ... در کویر می توان با چشم دید.

دیدن ماوراء

۱۲. و آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر ... در سموم سرد این عقل بی‌درد پژمرد.

باد گرا سرد

۱۳. بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست. هیچ هم‌چون پوچ - عالی نیست

نفسی
بهر معنی
حقیقه
عالمی



۱۴. بعد از این وادی عشق آید پدید / غرق آتش شد کسی کانجا رسید

۱۵. هشت جنت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است

۱۶. با همان زبان بی زبانی نگاه، حقش را کف دستش می گذاشتم.

۱۷. در این مقام، طرب بی تعب نخواهد بود / که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید

۱۸. آنچه را که پروردگار پدید آورده، زیر پا گذارم تا مگر روزی به پایان این دریای بی گران رسم.

۱۹. هوس می‌کردم که در عین خنده، گریه سر کنم.



پیش علمی
ماندگار البرز

۲۰.

۲۱.



۲۲.

۲۳.

پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی



اشتقاق



اشتقاق

- ▶ همی گویم و گفته ام بارها
بود کیش من مهر دلدارها
- ▶ وجه خدا اگر شودت منظر نظر
زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
- ▶ ز مشرق سر کوی آفتاب طلعت تو
اگر طلوع کند طالع هم همایون است

هم ریشگی (اشتراک در بن فعل) واژه ها در
حروف اصلی یا برای افزایش موسیقی



مراعات نظیر

مراعات نظیر (تناسب)

۱. ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۲. ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد.

۳. من آن سیل سبک سیرم که از هر جا که برخیزم

به غیر از بحر بی پایان دل ، منزل نمی دانم

حداقل دو واژه که در یک مجموعه قرار بگیرند و به نوعی با هم مرتبط

باشند. : مراعات نظیر



پیش علم
ماندگار البرز





تلمیح

تلمیح

۱. چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان



پیش علمی
ماندگار البرز

۲. کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار

آیه



۳. خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

ماکده حضرت یعقوب

تلمیح: به یاد آوردن داستان، شخصیت مشهور، آیه، حدیث و یا اعتقاد قدما



۶. همت اگر سلسله جنبان شود / مور تواند که سلیمان شود

۴. آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

۵. با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراعتی است که جمشید جم نداشت

۷. نشاط غربت از دل کی برد حبّ وطن بیرون؟ / به تخت مصرم اما جای در بیت‌الحرز دارم



۸. ای دیو سپید پای دربند / ای گنبد گیتی ای دماوند

صفت خوان رستم

۹. هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

کل نشی بر جمع الی اصد

۱۰. نی حدیث راه پر خون می کند / قصه‌های عشق مجنون می کند

۱۱. چند صباحی تا حبشه و قلب آفریقا نیز پیش راند اما همه می دانیم که دولت مستعجل بود.



۱۱. کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند

۱۲. آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

۱۳. صحرایی که آواز پر جبرئیل همواره در زیر غرفه بلند آسمانش به گوش می رسد.

۱۴. ناله‌های گریه آلود آن امام راستین و بزرگم را که ... سر در حلقوم چاه می برد و می گریست.

صفت علی

۱۵. نامه برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی!

سخر رودکی در وصف

۱۶. آتش ابراهیم را نبود زیان / هر که نمرودی است گو می ترس از آن

۱۷. هفت خوان را زادسرو مرو ، یا به قولی ماخ‌سالار ... روایت کرد.

۱۸. این گلیم تیره‌بختی هاست. خون داغ سهراب و سیاوش‌ها، روکش تابوت تختی‌هاست.



پیش علمی
ماندگار البرز





۱۹. یوسف به این رها شدن از چاه دل میند / این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند

۲۰. ز نیرنگ هوا و از فریب آرز، خاقانی / دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطان‌ش

۲۱. ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه‌دیدگی باشد / که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی

۲۲.



اغراق (مبالغه)



۱. شود کوه آن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب

۲. به دانه دانه اشک من نگاه کن ای ماه! / که از ستاره فزون است اگر شماره کنی

یه دروغ زیبا و غیر ممکن / مگه میشه + کوه آب بشه = نه (اغراق / مبالغه)



ایهام و ایهام تناسب



۱. با محتسبم عیب مگوید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

مدام ۱. به دنبال عیش و نوش **همیشگی ۲.** به دنبال **شراب و باده**

۲. گفت: «می‌باید تو را تا خانه قاضی برم / گفت: «رو صبح آی قاضی نیمه شب **بیدار** نیست

بیدار ۱. **بیدار (مخالف خواب) ۲.** **آگاه**

اجزاء
✓ (۱)
✓ (۲)

۳. از سیم به سر یکی کله خود / ز آهن به **میان** یکی کمر بند

میان ۱. **کمر ۲.** وسط کوه (میان)

یک واژه در جمله که بتوان آن را با دو معنا یا تعبیر گوناگون به کار برد



۱. علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را / که به ماسوا فکندی همه سایه هما را

آیت: ۱. نشانه ✓ غ ق و

۲. آیه قرآن تناسب با خدا

غ ق و

۲. شانه می آید به کار زلف در آشفتهگی / آشنایان را در ایام پریشانی پیرس

۲. کتف تناسب با زلف

شانه: ۱. ابزار مرتب کردن مو

۳. دیروز در غربت باغ من بودم و یگ چمن داغ / امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو

داغ: ۱. بلا و رنج و گرفتاری

۲. گرم و داغ تناسب با خورشید

یک واژه دو معنا دارد که یکی قابل استفاده در جمله و دیگری غیر قابل استفاده (واژه غیر قابل استفاده با یک واژه در همان جمله یا بیت مراعات نظیر) دارد: **ایهام تناسب**

نکته: در ایهام هر دو معنی پذیرفتنی است ولی در ایهام تناسب فقط یکی از معانی

۱۱ / ق ق
۱۲ / غ ق و
نسب با کمال



کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

کنار: ۱. بغل، کنار، پهلو ۲. ساحل تناسب با کشتی

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

روی: ۱. امکان ۲. چهره تناسب با لب و دندان غرق و

تو قلب فسرده زمینی / از درد ورم نموده یک چند

فسرده: ۱. یخ زده و منجمد ۲. غمگین و افسرده و بی روح



آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

باد: ۱. باشد (فعل دعایی) ۲. باد تناسب با آتش

در عالم پیر هر کجا بر نایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است

سودایی: ۱. دیوانگی ۲. معامله (خرید و فروش)

صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست

داغ: ۱. مصیبت و رنج ۲. داغ و گرم تناسب با شمع و سوخته



چشمه خورشید تویی سایه گه بید منم / چون که زدی بر سر من پست و گدازند شدم

:

بوی جوی مولیان مدهوشم کرد.

لعل را که

۱۳۲۲ رز و و امید

این فصل، فصل من و توست، فصل شکوفایی ما / برخیز با گل بخوانیم، اینک بهار من و تو

۲. فصل کتاب (فصل انقلاب) تناسب با خواندن

فصل: ۱. زمان و وقت

نه در شیراز و نه در شهر گنجه / نظامی می‌شوم در قصر شیرین

نظامی: ۱. نیروی نظامی ۲. شاعر قصر شیرین: ۱. شهری در کرمانشاه ۲. قصر شیرین خانم



چو پیش پدر شد سیاوش پاک / نه دود و نه آتش، نه گرد و نه خاک



قهوه‌خانه گرم و روشن، مرد نقال آتشین پیغام / راستی کانون گرمی بود

:

گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس / قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم



پیش علمی
ماندگار البرز

این گلیم تیره‌بختی‌هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش‌ها



او شغاد، آن نابراذر، بود / که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید

۲۱ ناسرد
۲۲ برادر ناسی

قصه می‌گوید / این برایش سخت آسان بود و ...



پیش علم
ماندگار البرز

عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم رو، سوزنده و سرکش بود

گرم رو: ۱. شتابان و تندرو ۲. مشتاق و علاقه مند



هر یکی بina شود بر قدر خویش / بازیابد در حقیقت صدر خویش

در حقیقت: ۱. حقیقتاً ۲. در حقیقت و راستی



حسن تعلیل



۱. چرا خم گشته می گردند پیران جهان دیده / به زیر خاک می جویند ایام جوانی را

۲. آمدمت که بنگرم ، باز نظر به خود کنم / سیر نمی شود نظر بس که نکوی منظری

۳. از آن عریان به سر می برد مجنون / که با معشوق در یک پیرهن بود

۴. بس که بد می گذرد زندگی اهل جهان / مردم از عمر چو سالی گذرد عید کنند

۵. ای کعبه به داغ ماتمت نیلی پوش / وز تشنگی ات فرات در جوش و خروش

۶. درفشان لاله در وی چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی

پیدا کردن یک علتی غیر واقعی اما زیبا ، ادبی و جذاب



حس آمیزی



۱. تا باز کند به روی عالم / دیباچه خاطرات شیرین

۲. صدای کودکانه اما خشک کلاش را در خود هضم می کرد.

۳. زمزمه لطیف و سبک و ملایم شما گمان مرا تایید کرد.

۴. در کف‌ها، کاسه زیبایی، بر لب‌ها تلخی دانایی، **راه می بر...**

۱. آمیختن یک حس با صفت یک حس دیگر

۲. آمیختن یک حس با امری ذهنی و انتزاعی



۵. مثل کلاس گرم و پر شور حرف می زدید.

۶. رخ شاه کاووس پر شرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید

۷. از شامۀ قوی شما تشخیص بوی حمله غریب نیست.

۸. اصرارهای من که بوی التماس می داد، عاقبت شما را متقاعد کرد.

۹. خواب را مز مزه کنید، بچشید ولی سیر نخواهید.



۱۰. گرچه بیرون سرد و تیره بود همچون ترس، قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم.

۱۱. مرد نقال آن صدایش گرم، نایش گرم و دمش چونان حدیث آشنایش گرم، مست شور و گرم گفتن بود.

۱۲. با هزاران یادهای روشن و زنده ...

۱۳. با اوقات تلخ گفت ...

۱۴. دیدم حرف حسابی است.

۱۵. پوز خند نمکینی زد.



پویش علمی
ماندگار البرز

۱۶. خنده تو در تاریک ترین لحظه ها می شکفت.



۱۷. از سر مهر نظری بر من انداخت و با لطف و نرمی گفت.

۱۸. خاطرات تلخ ... را از صفحه ضمیرم یکباره محو کرد.

۱۹. با مهر و نرمی می گفت: فرزندی، تو را سرزنش نمی کنم.



تضمین



آوردن یک جمله، مصراع، بیت، آیه یا حدیث عیناً و بدون

تغییر در اثر (شعر یا نثر) خود

حافظ

چه خوش فرمود آن پیر خردمند / وزین خوشتر نباشد در جهان پند

اگر خونین دلی از جور ایام / « لب خونین بیاور چون لب جام » فریدون مشیری

با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی رسد، آیی چو چنگ اندر خروش

حافظ



رضا امیرخانی

۱. مصطفی که ساکت نشسته بود، آرام گفت: «و ما رمیت اذ رمیت و لكن الله رمی»

۲. غاز گلگونم، لخت لخت و قطعه بعد آخری طعمه این جماعت کرکس صفت شده و «کأن لم یکن شیئاً»

محمدعلی جمال زاده

مذکوراً» در گورستان شکم آقایان ناپدید گردید.

محمدعلی جمال زاده

۳. نکند بوی غاز چنان مستش کند که «دامنش از دست برود»

مستان

علی شریعتی

۴. «در کویر خدا حضور دارد.» این شهادت را یک نویسنده اهل رومانی داده است.



۵. مزینان از هزار و صد سال پیش، هنوز « بر همان مهر و نشان است که بود. »

گوهر مخزن اسرار همان است که بود / حقّه مهر بدان مهر و نشان است که بود. حافظ

علی شریعتی

۶. گفתי به روزگاران مهری نشسته گفتم: / «بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران» محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)

سعدی به روزگاران، مهری نشسته بر دل / بیرون نمی توان کرد اَلّا به روزگاران سعدی

۷. این حدیث را گوش دار که مصطفی گفت: « اذا احبّ الله عبدا عشقه عشق علیه فيقول

عبدی . انت عاشقی و محبی و انا عاشق و محب لك ان اردت او لم ترد. » عین القضاة همدانی



۸. از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید. «اعملوا آل داود شکرا و قليل من عبادی

سعدی

الشکور»

۹. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق سبحانه و تعالی فرماید: «یا ملائکتی قد استحیت من

سعدی

عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له.» دعوتش اجابت کردم و ...

۱۰. عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که : ما عبدناک حق عبادتک» سعدی

۱۱. و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که «ما عرفناک حق معرفتک» سعدی



تاریخ ادبیات

	گلستان	سعدی
	کلیله و دمنه	دانشمندان هندی
	ترجمه کلیله و دمنه	نصرالله منشی
	قصص الانبیا	ابواسحاق نیشابوری
	روایت سنگر سازان	عیسی سلمانی لطف آبادی



پیش علم
ماندگار البرز



	احمد عربلو	قصه شیرین فرهاد
	مولوی	مثنوی معنوی
	مولوی	فیه ما فیه
	شهاب الدین سهروردی	فی حقیقه العشق



پیش علم
ماندگار البرز



	محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)	مثل درخت در شب باران
	محمد ابراهیم باستانی پاریزی	از پاریز تا پاریس
	عطار	تذکره الاولیا
	علی شریعتی	کویر
	محمد بهمن بیگی	بخارای من ایل من



پیش علم
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

تیرانا	محمدرضا رحمانی (مهرداد اوستا)
سائتاماریا	سید مهدی شجاعی
شاهنامه	فردوسی
در حیات کوچک پاییز در زندان	اخوان ثالث



پیش علم
ماندگار البرز





	عطار نیشابوری	منطق الطیر
	ظهیری سمرقندی	سندبادنامه
	محمد علی جمال زاده	کباب غاز
	رضا امیرخانی	ارمیا

هوا را از من بگیر، خنده ات را نه	پابلو نرودا
مسافر	یوهان کریستف فریدریش شیلر
غزلواره	شکسپیر
قصه های دوشنبه	آلفونس دوده (ترجمهٔ عبدالحسین زرین کوب)



پیش علمی
ماندگارالبرز

